

رویزونیسم را در هرپوششی افشا و طرد کنیم

رزمندگان و

مسئله رویزونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی

"اگر بنا بر سیونال دوم نمیخواست برضد پورتونیسم مبارزه کند، طرفدار صلح با آن بود برای تقویت آن امکان بوجود آورد، اگر بنا بر سیونال دوم نیست به پورتونیسم سیاست سازشکارانه در پیش گرفت و خود هم پورتونیستی شد."

(تاریخچه حزب بلشویک، صفحه ۲۶۷)
چرا ما علیه رویزونیسم مبارزه می کنیم؟ ما مبارزه می کنیم زیرا بدون این مبارزه نبرد علیه بورژوازی و امپریالیسم غیرممکن است و غیرممکن است چرا که رویزونیسم و پورتونیسم همانا یک خط مشی بورژوازی در مبارزه طبقاتی پرولتاریا با اخلال و خرابکاری میکند و منکود میکند این مبارزه را به کجراه و انحراف بکشد. رویزونیستها در پی آن میباشند تا از طریق به انحطاط کشیدن حزب کمونیست، طبقه کارگر و سایر نیروهای زحمتکار از انقلاب جلوگیری نموده و حاکمیت بورژوازی را نجات دهند و بخشد، آنان در نشوری و در عمل آگاهان و بومی و فعه میکنند تا طبقه کارگر بیهوش و زنده می بماند بورژوازی تبدیل گردد. آری ما علیه رویزونیسم مبارزه میکنیم زیرا مخالف سرخست سازش با رویزونیسم میباشیم. رویزونیسم با نفوذ در درون جنبش کمونیستی و سایر نهادهای آن در پی بدلائلی کشاندن ایدئولوژی و سیاست پرولتری میباشد. رویزونیسم در پی تبدیل شکل کمونیستی به شکلی رام و بی خطر برای بورژوازی میباشد. روش است که استحالته رویزونیستی - بورژوازی سازمانهای جنبش کمونیستی بکار برده صورت نخواهد گرفت. رویزونیسم همچون خورهای به جان تنگ کمونیستی می افتد، در ابتدا آهسته آهسته در انکال نامرئی و بیجده در درون جنبش و تنگات آن نفوذ میکند و سپس به تعرض میریزد. اولین اقدام انحراف رویزونیستی زدن تیبری مبارزه سیاسی ایدئولوژیک علیه رویزونیسم است. انحراف رویزونیستی روحیه سازشکاری و دمازی با خطر رویزونیستی را بوجود می آورد و دامن میزند. رویزونیسم بر زمینه سازشکاری در برابر خطر عظیم رویزونیسم سوار میشود و با لاجرم در ستری از انحراف سازشکارانه، تحمیکها، دمازیها و فقدان مبارزه ضد رویزونیستی پایه میگیرد، رشد میکند و غلبه میابد. سیاست و روش سازشکارانه در قبال رویزونیسم و پورتونیسم، زمینه ساز تبدیل سازمان کمونیستی به سازمانی ضد انقلابی و رویزونیستی میباشد. حاکمین این سیاست سازش، روشنفکران خرده بورژوازی میباشند که تا رهای عکسبوت لیبرالیسم مغز و تفکر آنان را در چنگال خود میفشارد، روشنفکرانی که به ما رکیسم - لنینیسم لم داده اند و شوق مبارزه ای سرخست در راه آرمان کمونیسم آنان را به انتها نمیکشاند. در برطن تفکر آنان ایده سازش بین ایدئولوژی کمونیستی و ایدئولوژی بورژوازی نهفته است. آنان میخواستند با لیبرالیسم، بین پرولتاریا و بورژوازی پلی برقرار کنند، آنان همزیم با روش رویزونیسم میباشند. این روشنفکران خرده بورژوازدان خود رویزونیسم را پرورش میدهند و زمینه انحطاط خود و سازمان کمونیستی را فراهم میکنند. آنان از سیاست سازش با رویزونیسم به مراد با رویزونیسم در میفلتند. این سر نوشت محوم هر سازمان و جریانی است که نسبت به پورتونیسم و

رویزونیسم سیاست سازشکارانه در پیش بگیرد. هرپوشی با سازمانی که با رویزونیسم سازش کند سازشکار است، خود به جبهه پورتونیسم و رویزونیسم درخواهد غلتید و به عامل و مجری سیاست بورژوازی ارتجاعی تبدیل خواهد شد.

به این ترتیب ما بنوعیه خود علیه رویزونیسم مبارزه میکنیم زیرا مخالف سیاست سازش با رویزونیسم نیستیم. ما میگوییم، زیرا میگوییم ما با بدترین طبقه کارگر و تنگات ایدئولوژی انقلابی دوران یعنی مارکسیسم - لنینیسم میباشیم، ما علیه رویزونیسم میجنگیم زیرا در پی آنستیم تا از لوده شدن جنبش کمونیستی به انحرافات بورژوازی و خرده بورژوازی جلوگیری نمائیم، ما علیه رویزونیسم بکار میگیریم زیرا میگوییم ما طبقه کارگر را با مارکسیسم لنینیسم به تعرض همه جانبه علیه بورژوازی و ایدئولوژی او رجا، به وجهت حرف فیهرا میرسد در سیاسی به پیش رود. ما لنینیسم و رویزونیسم تعرض میکنیم زیرا میخواهیم فساد شده سوسیال کپیان منافع بورژوازی، انیماس آموری است که لیس برای ما و همه کمونیستهای جهان به میراث گذاشته است.

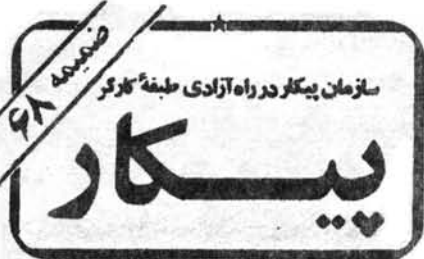
مبارزه پیگیر ضد رویزونیستی یا زیاده روی

کسانی که دارای سرنوشت در برابر رویزونیسم میباشند و کسانی که حمایت مبارزه ضد رویزونیستی را درک نمیکند چه سازشکارانه کرده اند که ما در این ره را از سر طبقه سیاسی زیاده روی میکنیم (؟)

جنبش کسانی نمی فهمند و نمیخواهند بفهمند که مبارزه جهت سرنوشتی بورژوازی و امپریالیسم بطور لاینفکی با مبارزه علیه فرمیسم، پورتونیسم و رویزونیسم عجیب گشته است. چگونه؟ مگر نه اینکه در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و سرنوشتی ارتجاع و امپریالیسم از طریق یک انقلاب فیهرا میسر است؟ مگر نه اینکه برای تحقق امر انقلاب میبایست طبقه و سوده ها را به حول ایدها انقلاب بسیج و متشکل و مسلح نمود؟ مگر نه اینکه ایدها انقلاب در تضاد در میان سیاست رفرم و سازش طبقاتی میباشد؟ مگر نه اینکه جواب تمام این پرسشها مثبت است؟ آری، با توجه به تمام این دلایل بورژوازی و امپریالیسم سرنوشتی نمی شوند مگر بقدرت انقلاب بوده ها که خود را از زسوم و کثافات رفرمیسم و رویزونیسم خلاص کرده اند. به همین خاطر بود که لنین میگفت:

"خطرناکترین افراد در این مورد کسانی هستند که نمیخواهند به این نکته پی ببرند که اگر مبارزه علیه امپریالیسم بطور لاینفکی با مبارزه علیه پورتونیسم توأم نباشد جز عبا رت برداری بوج و دروغ چیزی نخواهد بود" (امپریالیسم به ما به بالاترین مرحله سرما به داری)

دروغ و فریب است اگر جریانی بگوید برای آزادی و استقلال واقعی مبارزه میکند، اما با رفرمیسم و رویزونیسم مرز بندی حقیقی نداشته باشد. تیپ رنگ و تزویر است اگر جریانی بگوید برای درهم شکستن سلطه بورژوازی و امپریالیسم مبارزه میکند، اما با سازشکاری و پورتونیسم مرز بندی روشن و انقلابی نداشته باشد. مشی سازش و رویزونیسم ارتجاع و امپریالیسم را سرنوشتی میکند، این مشی از طریق به فساد کشاندن



طبقه رزیده ها شرایط بقای نظام کپن را فراهم میسازد. کسانی که میگویند ما زیاده روی میکنیم نمیفهمند و یا نمی خواهند بفهمند که انقلاب پیروز منصرف تحت رهبری طبقه کارگر و پرولتاریا است و تضمین این رهبری و این خط مشی تنها در مبارزه همه جانبه علیه دشمنان مکار طبقه کارگر و دشمنان آنست که نا پذیر ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی امکان پذیر است. بورژوازی برای اینکه از انقلاب جلوگیری نماید میگوید تا با تعرض علیه مارکسیسم به فساد کشاندن ایدئولوژیک طبقه کارگر و محروم نمودن این طبقه از مارکسیسم لنینیسم، از تحقق امر انقلاب ممانعت بعمل آورد. سلاح ایدئولوژیک بورژوازی علیه مارکسیسم لنینیسم و رویزونیسم است. بورژوازی با انکاسا به رویزونیسم میگوید تا پرولتاریا را به فساد کشاندن ایدئولوژیک خود در آورده و او را نجات دهد و خود را به خود بسازد. او میداند که تنها مارکسیسم لنینیسم است که طبقه کارگر را بطور آسانی با بدو در آورده و او را هم غلبه سیم طبقاتی و خود به حکم و انصار رده هسین خا بطر او سکو در روح خط کمونیستی بدمازی سوده ها - تمام فواخلوگری عمل آورد. امر اساسی بورژوازی در مقابل خط مارکسیستی، رویزونیسم کشاندن خط مارکسیستی است.

"سپاه خط مارکسیستی در جنبش کارگری جهانی است که به سوده ها اجابت با پذیرش و لزوم بردن امر پورتونیسم را توضیح دهد و آنان را برای انقلاب سوسیالیسم کارگری یک مبارزه سخت علیه امپریالیسم و امپریالیسم (لنین - امپریالیسم)

بنا بر این خط مارکسیستی طرفدار انقلاب است و دشمن ایدئولوژی بورژوازی یعنی پورتونیسم و رویزونیسم می باشد. به همین لحاظ است که بورژوازی با انکاسا به رویزونیسم به جنگ پرولتاریا میرود و پرولتاریا نیز با انکاسا به مارکسیسم لنینیسم به جنگ بورژوازی میرود. پرولتاریا میداند که انقلاب پیروز - مندرش فقط به انکاسا سوسیالیسم علمی میسر است و به همین خاطر او نمیتواند بطور مستر علیه رویزونیسم مبارزه نکند. کسانی که میگویند ما زیاده روی میکنیم نمی فهمند و نمیخواهند بفهمند که بدون مبارزه ضد پورتونیستی و ضد رویزونیستی لنین کبیر مارکسیسم توسط عمال بورژوازی یعنی پورتونیستهای انحراف نا سیونال دوم مدفون گشته و دیکتا توری پرولتاریا هرگز نمیتوانست استقرار پیدا نماید. جلالین میگفت: "اگر پورتونیسم در جنبش طبقه کارگر ملاحظه نشود، نخورد، دیکتا توری پرولتاریا نمیتواند بوجود آید" (؟) (انتخابات مجلس موسسان و دیکتا توری پرولتاریا)

زیرا برنشتین ها و کاشوتسکی ها... آموزش اساسی مارکسیسم یعنی دیکتا توری پرولتاریا را بدست فراموشی سپرده و کلا بدن خیانته و رزیده بودند. آنان به دیکتا توری و دمکراسی بورژوازی سده کیده و دیکتا توری پرولتاریا را سهری شده قلمداد میکنند. مبارزه پیگیر لنین علیه انحراف سیونال دوم از زده ایدها دوباره فروغ تابان مارکسیسم و آموزش اساسی او دوباره دیکتا توری پرولتاریا را به مبارزه پرولتاریا روشن سازد. و این طبقه را در راه کسب قدرت هدایت

نماید. راه‌لنبن نشان داد که راه کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا از مبارزه ضد رویزیونیستی میگذرد.

مبارزه علیه رویزیونیسم از مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم جدا نیست

با توجه به تمام مسائل فوق ما این آموزش کمپرسر لنبن را با مدای اعلام میکنیم که رویزیونیسم دشمن اصلی و سر سخت ما رکیسم لنبنیسم می باشد و به همین خاطر مبارزه بیگانه علیه رویزیونیسم در دستور همسره کمونیستهای ایران و جهان قرار دارد. مبارزه علیه خطر رویزیونیسم در تمام اشکال آن یعنی رویزیونیسم خروشچی - برژنسی، رویزیونیسم جنبی با سه جانشی، رویزیونیسم نیوئی و "کمونیسم اروپا" می باشد. "مضمون اصلی مبارزه با ایدئولوژیک کمونیست در عرصه جیش مارکسیستی لنبنیستی جهانی را تشکیل میدهد. ولی مسئله ای که هرگز نباید فراموش کرد و در پیوند با مسائل فوق قرار دارد، تحولات ناشی از استقرار رویزیونیسم در کسری از کشورهای ما باشد عدم توجه لازم به این تحولات بتوسط خود انحرافات متعددی را با برخواهد آورد و استراژی جنبش بین المللی کمونیستی را به کجراه سوق خواهد داد. حاکمیت رویزیونیسم در یک کشور صرفاً یک انحراف برای جنبش کمونیستی نمی باشد، بلکه این امر بطور مستقیم خطر برتری برای جنبش کمونیستی - کارگری جهان و جنبش خلقها بحساب می آید. امروز غلبه و حاکمیت کامل رویزیونیسم بر دستگا حزبی و دولتی شوروی منجر به آن گردیده که شوروی سوسیالیستی به شوروی سوسیالیست تبدیل شود. تا سودی سوسیالیست، دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی و بازگشت بر پایه داری، تا سودی اقتصاد سوسیالیستی و استقرار اقتصاد امپریالیستی، شوروی امروز را به یکی از دشمنان طبقه کارگر و خلقها تبدیل نموده است. شوروی امروز دیگر تکیه گاه و پشتیبان پرولتاریا و خلقهای ستمدیده نمی باشد و شوروی امروز یکی از تکیه گاه های ضد انقلاب جهانی است. شوروی امروز در حرف سوسیالیستی و در ماهیت وجود خود امپریالیستی می باشد. بنابراین شوروی سوسیال امپریالیستی امروز تنها دشمن جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی می باشد بلکه همچنین دشمن استقلال و آزادی خلقها بشمار می آید و استراتژی بین المللی پرولتاریا نمیتواند بدون این امر اساسی را بحساب نیاورد.

بعلاوه حاکمیت رویزیونیسم در چین، این کشور را در صف دشمنان انقلاب طبقه کارگر قرار داد. رویزیونیستهای سه جانشی میگویند سوسیال امپریالیسم شوروی را بعنوان تنها دشمن طبقه کارگر و خلقهای جهان قرار داده و بر این پایه زمینه سازش طبقه تاسی بسا امپریالیستهای دیگر و پرورژوازی و ارتجاع بومی را فراهم سازند. رویزیونیستهای مرتجعیتی که بر اساس تئوری ارتجاعی "سه جهان" مبارزه و انقلاب اجتماعی را بطور کلی نفی کرده اند، امروزه و فوج ترین مبلغان سازش طبقه کارگر و خلقها با ارتجاع و امپریالیستهای میباشند. امروزه انقلابیون حاکم بر چین در اتحادیه امپریالیستهای بلوک غرب خلقها را به سازش طبقه تاسی فرا میخوانند و بدین ترتیب دشمنی آشکار خود را بسا طبقه کارگر و توده هایشان میدهند. پرواضح است تفهیر ماهیت قدرت سیاسی در چین و پیوستن چین به صف انقلا ب جهانی در استراتژی بین المللی پرولتاریا تغییرات محسوس بوجود می آورد که دقیقاً باید مورد توجه قرار گیرد.

بنابراین مرز بندی کمونیستها نمیتواند به مرز

بندی علیه رویزیونیسم خروشچی و... محدود میماند ضروریات مبارزه طبقه کارگر و انقلاب خلقها حکم میکنند که علیه سوسیال امپریالیسم شوروی بمشابه یکی از نیروهای امپریالیستی اردوگاه جهانی دشمن نیز مرز بندی نمود. پرولتاریا باید بطور دقیق تنها سب قوای دشمنان و دوستان انقلاب را در عرصه جهانی معین نماید. هرگونه خطا و اشتباه در این زمینه ضربات مرگباری را متوجه جبهه انقلاب جهانی خواهد ساخت. ضرورت مرز بندی و مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم شوروی از همین امر ناشی میشود. سوسیال امپریالیسم همان رویزیونیسم خروشچی نیست. اگر رویزیونیسم خروشچی بمشابه ارتداد کامل از مارکسیسم لنبنیسم شوروی را برآه بر پایه داری سوق داد، سوسیال امپریالیسم بیان استقرار سرمایه داری دولتی و اقتصاد امپریالیستی میباشند که در عرصه جهانی بر علیه خلقهای ستمدیده اعمال ستکاری ملی میبرد از دوا طریق صدور سرمایه و تجارت تاراج بر سه غارت و جیا ول خلقها دست میزند. شوروی امروز بمثابه یک قدرت توسعه طلب و امپریالیستی در تقسیم سرزمینهای جهان و مناطقی نفوذ می نماید توجهی را به خود اختصاص داده است و بدین خاطر مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای جهان از مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم روسیه جدا نمیشد.

روسیونیستهای خروشچی و ارتداد خرد بود خاش واریان حرکتی نداشتی (اکسپرت) میگویند سوسیال امپریالیسم را بدروع دوست خلقهای جهان حایزند. آنان حسن و اعتماد مسازند که فقط امپریالیستهای بلوک غرب امپریالیست میباشند و بدین طریق آنان میگویند تنها جنبش ستمدیده ها را به انحراف یکسانند و مقام اصلی امپریالیسم آمریکا در ایران را با مقام فاشیستی سوسیال امپریالیسم روسیه مقویتر میماند. حزب سوده و سوسیالیست روسیه نسبتاً کد میلعین و مدافعین نزدیک و اقتصاد دولتی میباشند درسی آسند جای یک امپریالیست را با امپریالیست دیکر یعنی شوروی عوض کنند.

انقلاب خلق ما یک انقلاب دیکر است و سوسیال امپریالیستی (و نه فقط ضد امپریالیسم آمریکا) می باشد. جهت اصلی این انقلاب متوجه ستم سرمایه داری و افسه، دولت طبقه تاسی با سدار آن و امپریالیسم جهانی و مخصوص امپریالیسم خونخوار آمریکا میباشند. پرواضح است که شوروی اگر چه دشمن عمده خلق ما نیست، ولی در جای رجب و امپریالیسم جهانی جزو دشمنان خلق و انقلاب ما بشمار می آید. پرولتاریا باید یک طبقه انترناسیونالیست است و به همین جهت فقط علیه جنبش از امپریالیستهای مبارزه نمیکند و بطور بیگانه ادا میدهند که مبارزه ضد امپریالیستی شما مبعار میباشند و بنا بر این پرواضح است که طبقه کارگر در تعیین استراتژی خود در تعیین دشمنان انقلاب نمیتواند سوسیال امپریالیسم را در جبهه بین المللی دشمنان انقلاب ایران قرار ندهد. آری جنبش کمونیستی و کارگری ما نه تنها باید دارای خط کشی روشن و صریحی علیه رویزیونیسم خروشچی و... باشد بلکه همچنین میبایست دارای مرز بندی قاطعی نسبت به سوسیال امپریالیسم باشد. لغزش و تزلزل در برابر پرورژوازی و گرایش در برابر سوسیال امپریالیسمی انجام و گرایش در برابر شوروی امپریالیستی سرپرستی کامل را بوجود می آورد.

به تحولات جنبش ایران طی چند ساله اخیر نگاه کنیم. چگونه "گروه منشعب" از زمان چریکهای فدائی خلق در آبان ۵۶ به رویزیونیستهای حزب توده پیوست؟ چگونه بخش اکثریت سازمان چریکهای فدائی خلق در دوره اخیر به جبهه رویزیونیستها در غلغلهت اعلمت اساسی

سقوط این جریانها چه چیز دیگری جز آشنی بارویزیونیسم خروشچی میتوانست باشد؟ روشنفکران خرده بورژوازا نا پیگیری که به صف مارکسیستها آمده بودند، در حالیکه بدور آزدک علمی از مارکسیسم و رویزیونیسم قرار داشتند، با رشد مبارزه طبقه تاسی و تحولات ناشی از آن، وحشت زده از انقلاب، صف خود را بطور روشن از مارکسیستها جدا کردند و آنقدر به قهقرا رفتند تا بالاخره به سر داب رویزیونیسم در غلغلهتند. آری، رویزیونیسم بر توهامت تفکرات لیبرالی، سازشکاریها و معاشرت جوشیهایی این روشنفکران سوار شد و آنان را به راه خود بست. اگر خوب بیامدیم و ریم متوجه میشویم که ما زمان چریکهای فدائی هیچگاه هرگز روشن و درستی از رویزیونیسم نداشتیم و بیوسه تاسی میگردیدیم مرکز و سوسیالیسم حرکت کند. خط جزئی میگویند تا بین مارکسیسم لنبنیسم و رویزیونیسم پل بزنند و خود را صلاح از "دو طبقه جهان کمونیستی" مستقل سازند؛ مضمون چنین سیاستی جز آشنی بارویزیونیسم چیز دیگری نمیتوانست باشد. ما نباید مارکسیسم لنبنیسم بود و رویزیونیسم مرز بندی داشت و یا نباید رویزیونیسم آشنی داشت و علیه کمونیسم فاشیست نمود. خط مرکز و سوسیالیستی جزئی با خط ممانات بارویزیونیسم را دیگری جز زمینه سازی جهت نفوذ کسریه رویزیونیسم نمیتوانست داشته باشد.

غلبه رویزیونیسم بر "گروه منشعب" و سخن اکثریت سازمان چریکها ستمدیدگی سیاست سازش در گذشته بود. همین سیاست سازش بود که بر سر طبقه تاسی حدود گرایش رویزیونیستی را رسد و او را در جبهه مبارزه با ارتداد مارکسیسم گناهد و همین ارتداد بود که حرکت این جریانها را در جهت سوسیال امپریالیسم روسیه قرار داد. ضربات رویزیونیسم به این موارد ختم نمیشود.

روسیونیسم درسی وارد آوردن مبارزه دیکر است و جنبش کمونیستی ایران مسافانه صورت پذیرد و ستمدیدگی دارد که در روسیه سمدان دهد. رفقای "راه کارگر" و برخی دیکر از نیروهای که سز لزلات شدیداً خطرناکی در برابر رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم از خود نشان میدهند. "راه کارگر" از آنجا که درکی علمی و انقلابی از رویزیونیسم ندارد (۱)، شوروی را یک کشور سوسیالیستی و در راس "اردوگاه سوسیالیستی" بحساب میآورد و در نتیجه این قدرت امپریالیستی را پشتیبان انقلاب ایران معرفی مینماید. سرنوشت اسفا نگیز بخش اکثریت برای کل جنبش کمونیستی و بیوسه برای این رفقا باید سخت درس آموز باشد. اگر چنانچه ما این گرایشها را رویزیونیستی مبارزه فاشیستانه نشود و این انحرافات ایدئولوژیک طرفدار نشود سقوط حتمی خواهد بود. هر چند این سقوط بسرعت صورت نگیرد.

آنچه گفته شد پیش در آمدی بود برای طرح بسک مسئله اساسی، مسئله ای که مسئله مورد بحث ما در اینجا است این مسئله بررسی انحراف رویزیونیستی در جریان موسوم به "خط ۳" و بطور مشخص در رفقای "رزمندگان" میباشد. این انحراف بیوسه خود را در تزلزل در برابر سوسیال امپریالیسم شوروی بمشابهت میگذارد. سیر مواضع رفقای رزمندگان در قبال سوسیال امپریالیسم ما را در برابر این واقعیت تا سفا و رفرقا ریمید که سز لزلات رویزیونیستی در این سازمان رشد نموده است که تجلی کنونی خود را در نفی امپریالیستی بسودن شوروی متظا هر میسازد، اما چگونه؟

(ادا مه دارد)
(۱) - ما این مسئله را در نوشته خود بنام "راه کارگر در برابر پرورژوازی و سوسیالیسم" در قلمرو رویزیونیسم مورد نقد و بررسی قرار داده ایم (رجوع شود به ضمیمه پیکار ۵۸)